

Analysis of the Libyan revolution From the point of view of the fragile state

Hassan Majidi¹
Ali Mohammad Hashemzadeh²

Abstract

As the wave of the Arab Spring spread from Tunisia to Egypt and then Libya, the governments fell one after the other. Focusing on Libya, this research tries to look at the reasons for the fall of Muammar Gaddafi after 42 years of rule from the perspective of a fragile state and investigate why Gaddafi was not able to gain the necessary legitimacy from the people. Therefore, the question of this collected research is what factors caused the Libyan revolution in terms of fragile state indicators? The results show that the three indicators of the fragile state, including the political, economic and social indicators, caused Gaddafi's discriminatory policies, focus on tribalism instead of nationalism, and dictatorship instead of democracy to maintain the survival of his government and fell as a result. The method used in this research is documentary.

Key words: Libya, revolution, Arab spring, fragile state

¹ Associate Professor of Political Science, Imam Sadegh University, Tehran, Iran. Majidi118@gmail.com

² Master's Degree in International Relations, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Isfahan, Iran. Ali51.sajed@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲

Knowledge of political interpretation

دانش تفسیر سیاسی

Vol 4, No 13, Autumn 2022

سال چهارم، شماره ۱۳، پاییز ۱۴۰۱

ppt 29-55

صفحات ۵۵-۲۹

تحلیل علل انقلاب لیبی بر پایه شاخص‌های دولت شکننده

حسن مجیدی^۱

علی محمد هاشم زاده^۲

چکیده

با گسترش موج بهار عربی از تونس به مصر و سپس لیبی دولت‌ها یکی پس از دیگری سقوط کردند. این پژوهش با تمرکز بر لیبی در تلاش است تا به دلایل سقوط معمر قذافی بعد از ۴۲ سال حکومت از منظر دولت شکننده بپردازد و بررسی کند که چرا قذافی قادر به کسب مشروعیت لازم از سوی مردم نبود. بنابراین پرسش این پژوهش گردآوری شده این است که چه عواملی موجب بروز انقلاب لیبی از منظر شاخص‌های دولت شکننده شد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که سه شاخص دولت شکننده شامل شاخص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجب شد تا قذافی با سیاست‌های تبعیض آمیز، تمرکز بر قبیله گرایی به جای ملی گرایی و دیکتاتوری به جای دموکراسی نتواند بقای حکومت خود را حفظ کند و در نتیجه سقوط کرد. روش مورد استفاده در این پژوهش اسنادی است.

واژگان کلیدی: لیبی، انقلاب، بهار عربی، دولت شکننده

^۱دانشیار علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

^۲کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، اصفهان، ایران (نویسنده

مقدمه

لیبی بانام رسمی دولت لیبی، کشوری عربی در آفریقای شمالی است. لیبی با کشورهای مصر، سودان، چاد، نیجر، الجزایر و تونس هم‌مرز است. پایتخت لیبی، شهر طرابلس است. کشور لیبی با مساحتی در حدود ۷۳۰۰۰۰۰ کیلومترمربع چهارمین کشور پهناور قاره آفریقا و هفدهمین کشور پهناور جهان است. ۱/۷ میلیون نفر از جمعیت ۶/۹ میلیون نفری لیبی در پایتخت این کشور، طرابلس، زندگی می‌کنند. پیرامون ۱۰ درصد از سرزمین لیبی را بیابان و صحراهای بی‌آب و علف پوشانده است. لیبی به‌طور سنتی به سه منطقه اصلی به نام‌های اقلیم طرابلس، فزان و برقه تقسیم می‌شود. کشور لیبی یکی از ۱۰ کشور اصلی صادرکننده نفت در جهان است و تولید ناخالص ملی سرانه آن جزو بالاترین‌ها در آفریقا است. لیبی به‌صورت «پادشاهی لیبی» در سال ۱۹۵۱ به استقلال رسید و از سال ۱۹۶۹ تا سال ۲۰۱۱ توسط معمر قذافی که با انجام یک کودتای نظامی بر سرکار آمد رهبری شد (حسینی مهر و همکاران، ۱۳۹۵: ۸-۷).

بعد از انقلاب تونس که از دسامبر ۲۰۱۰ شروع و در ژانویه ۲۰۱۱ به پیروزی رسید و مصر که از ژانویه ۲۰۱۱ آغاز و در فوریه ۲۰۱۱ به استعفای حسنی مبارک منجر شد اعتراضات لیبی از ۱۳ ژانویه آغاز ۲۰۱۱ و در ۲۰ اکتبر ۲۰۱۱ با سرنگونی معمر قذافی به ثمر نشست. بدین ترتیب دومینوی بهار عربی، با سرایت به لیبی موجی از شورش که در سال ۲۰۱۱ سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا را در بر گرفت، با مقاومت خشونت‌آمیز در لیبی مواجه شد یعنی زمانی که معترضان خواستار سرنگونی معمر قذافی شدند درحالی که حکومت استبدادی او بیش از ۴۰ سال پایدار بود. معمر قذافی از زمان سرنگونی پادشاه ادیس در سال ۱۹۶۹ کنترل کاملی بر قدرت و ثروت در لیبی داشت و توانسته بود پایه‌های حکومت خود را استوار سازد اما مشروعیت حکومت او دچار ضعف شد و دولت شکننده لیبی قادر به حفظ بقا خود نشد. روش مورد استفاده در این پژوهش اسنادی است. روش اسنادی ریشه در سنت پارادایم تفسیری دارد اما روش مشترک پارادایم‌های مختلفی است. اگر

پژوهش‌ها را به لحاظ سطح و برخورداری از دو بعد نظری و انضمامی به سه سطح برد کوتاه (معطوف به موارد تجربی‌اند)، متوسط (فی‌مابین استفاده از مفاهیم نظری و آزمایش تجربی آن‌ها) و کلان (اوج نظریه‌ورزی و فاصله گرفتن از میدان تجربی) تقسیم‌بندی شود. روش اسنادی برای پژوهش‌های کلان به‌دوراز درگیری از میدان تجربی استفاده می‌شود (صادقی فسا و عرفان منش، ۱۳۹۴: ۶۳). در این روش، فرض براین است که مفاهیم نظریات درباره پدیده‌های اجتماعی در اسناد و متون بازتاب می‌یابد. در نتیجه در این روش کیفی، پژوهشگر تلاش می‌کند با استفاده نظام‌مند و منظم از داده‌های اسنادی (که اعم از کتب است) به کشف، استخراج، دسته‌بندی و سنجش مطالب مرتبط با موضوع پژوهش اقدام کند و نهایتاً با بسط مفاهیم و گزاره‌های اساسی نظریات به موضوع نظری پژوهش پردازد. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است چه عواملی موجب بروز انقلاب لیبی از نظر شاخص‌های دولت‌شکننده شد؟ فرضیه مطرح‌شده این است که دولت‌شکننده قذافی از آنجاکه قادر به حفظ انسجام سیاسی و اجتماعی و برآورده کردن مطالبات اقتصادی به سبب شیوه حکومت‌داری مبتنی بر قبیله‌گرایی، دیکتاتوری و تبعیض نبود بنابراین به تعمیق شکاف دولت و جامعه و در نتیجه سقوط دولت منتهی گردید.

چارچوب مفهومی و نظری

در دانش سیاسی، معنای اصلی انقلاب براندازی طبقه حاکم به‌عمد و به‌احتمال‌زیاد، با توسل به خشونت به دست طبقه‌ای دیگر است که توده‌های مردم را علیه نظام موجود بسیج می‌کنند و نه فقط توزیع قدرت را به کلی زیرورو می‌کند، بلکه سبب ایجاد تغییراتی بزرگ در کل ساختار اجتماعی می‌شود (خلیلی، ۱۳۹۰: ۴۸). تا زمان انقلاب آمریکا در سال ۱۷۷۶ میلادی و حتی انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹، مفهوم انقلاب با مفهوم جایگزینی حکومت‌های جدید و عقلانی‌تر به‌جای حکومت‌های مطلقه ارتباط پیدا می‌کرد یعنی، «انقلاب» به‌عنوان تغییری پیش‌برنده و برگشت‌ناپذیر در نهادها و ارزش‌هایی تعریف شد که اساس اقتدار سیاسی را فراهم می‌آورند. انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ و

حتی انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ تصویر از خشونت و شورش توده‌ها علیه صاحبان اقتدار را به‌عنوان ویژگی‌های اصلی انقلاب فراهم نمود. لذا تا سال ۱۹۷۹ میلادی تعاریف انقلاب واجد سه عنصر اصلی بود: تغییری عمده و پیش برنده در ارزش‌ها و نهادهای جامعه؛ کنش جمعی توده‌ای؛ و خشونت (طالبان، ۱۳۹۵: ۸۵). فرآیند انقلاب منبعث از پنج شرط است: بحران اقتدار دولت، بحران رابطه نخبگان، بحران رفاهیات مردم، ظهور ائتلاف نخبگان و مردم علیه اقتدار دولت، وجود ایدئولوژی همبستگی ساز علیه مشروعیت حاکم (ر.ک طالبان، ۱۳۹۵: ۸۸). پدیده انقلاب یک موضوعی چندبعدی و پیچیده است و در دوره‌های متفاوت به شکل‌های گوناگون رخ داده و معانی آن در طول زمان نیز دچار تحول شده است بنابراین برای تحلیل انقلاب رویکردهای ساختاری مثل بحث تضاد طبقاتی مارکس، نظریه کارکردی مثل بحث کشش اجتماعی یا رشد نامتوازن، نظریه جامعه توده‌وار مثل بحث جامعه کثرت‌گرا، نظریه روان‌شناختی مثل بحث توقعات فزاینده و محرومیت نسبی، نظریه‌های سیاسی مثل بحث بسیج توده‌ها مطرح شده است. یکی از مفاهیمی که در تحلیل وقوع انقلاب بکار برده می‌شود دولت شکننده است. دولت‌های شکننده اغلب دولت‌هایی را شامل می‌شود که منبع محدودیت‌ها هستند. کشورهای کم‌درآمد در مقایسه با کشورهای متوسط روبه بالا ده برابر بیشتر مستعد ابتلا به درگیری و منازعه هستند. اگر به‌طور دقیق‌تر نگاه کنیم، فقر تنها یکی از علائم شکنندگی در این کشورها است چالش‌های جدی‌تری از قبیل ادعاهای نامشروع نسبت به قدرت، حکومت‌های غیر پاسخگو، بی‌عدالتی، فساد و سرکوب از دیگر نشانه‌های دولت‌های شکننده است. با این وجود فقر مالی می‌تواند زمینه‌ساز نارضایتی‌های سیاسی به‌مرور زمان توسط بازیگران فرصت طلب بشود. رهبران این کشورها اغلب از طریق کودتا، تقلب در انتخابات، یا به طرق نامشروع دیگر به قدرت رسیده‌اند. انحصارات سیاسی و اقتصاد رانتیر آن‌ها را برای مدتی در قدرت نگه می‌دارد و نابرابری و فساد ویژگی بارز این حکومت‌هاست. جای تعجبی ندارد که فساد مالی در جوامع استبدادی ۴۰ تا ۵۰ درصد

بیشتر از جوامع و حکومت‌های دموکراتیک است؛ و همچنین در این جوامع ۳۰ درصد بیشتر احتمال جنگ‌های داخلی وجود دارد. در این کشورها تخصیص امکانات شغلی و اجتماعی به‌جای اینکه بر مبنای شایستگی افراد باشد، بر اساس تعلقات شخصی (پارتی‌بازی) است و این باعث رکود اقتصادی و بالا رفتن آمار بیکاری می‌شود. در این جوامع مردم فرصت‌های بسیار محدودی برای پیشرفت مالی، اجتماعی یا سیاسی دارند. اکثر شهروندان امید کمی برای تغییر اوضاع دارند و سطح بالایی از بی‌اعتمادی نسبت به دولت وجود دارد (حلمی، ۱۳۹۵: ۴۸).

یکی از معتبرترین شاخص‌های دولت شکننده شاخص‌های کارمن^۱ و سامی^۲ است که بر ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی تأکید می‌کند (حافظی و جزایی، ۱۴۰۰: ۱۰۹)؛ اما مرکز تحقیقاتی صندوق صلح^۳ با اضافه کردن شاخص انسجام آن را دقیق‌تر می‌کند که در زیر آمده است:

شاخص‌های دولت شکننده			
شاخص‌های اقتصادی: افول اقتصادی و توزیع نامتوازن اقتصاد	شاخص‌های اجتماعی: کیفیت جمعیت و ساختار اجتماعی	شاخص‌های انسجام شامل دستگاه امنیتی و نخبگان جناح‌بندی شده	شاخص‌های سیاسی: مشروعیت دولت و حکومت قانون

منبع:

(Fragilestatesindex, 2022)

شاخص سیاسی بیانگر آن است که در دولت شکننده مشروعیت دولت و حکومت دولت حاکم از سوی مردم یا نخبگان به چالش کشیده می‌شود. در شاخص انسجام نیز در صورتی که بین نخبگان یا گروه‌های جامعه و دولت اختلاف به وجود آید یا به سبب تقسیم نوع حاکمیت نارضایتی‌ها

¹ Carment David

² Samy Yiagadeesen

³ The Fund for Peace

موجب شکاف با دستگاه حاکمه شود دولت در وضعیت شکنندگی قرار می‌گیرد. به‌علاوه در شاخص اقتصادی که دولت توانایی تخصیص بودجه برای تأمین خدمات عمومی را ندارد یا به سبب توزیع نامتوازن بودجه موجب نارضایتی بخشی از جامعه شود در وضعیت شکننده قرار می‌گیرد. در شاخص اجتماعی ساختار اجتماعی و کیفیت جمعیت بر نوع شکنندگی تأثیر دارد به صورتی که در جوامع غیرمتجانس احتمال درگیری و تضاد به حدی بالا است که دولت توانایی کنترل یا خشنودسازی گسترده را پیدا نمی‌کند. در ادامه برای مطالعه دقیق‌تر کشور لیبی ابتدا به بحث انقلاب لیبی و سپس مبحث شاخص‌های دولت شکننده لیبی پرداخته خواهد شد.

پیشینه انقلاب لیبی

لیبی هم‌زمان با اعلام قانون اساسی در سال ۱۹۵۱ استقلال خود را به دست آورد. این کشور که نام پادشاهی متحده لیبی را برگزید، دارای سیستم فدرالی بود که شامل سه استان طرابلس، برقع و فزان بود. در سال ۱۹۶۳، قانون اساسی اصلاح شد و سیستم فدرال خاتمه یافت و لیبی را به یک کشور متحد تحت نام جدید پادشاهی لیبی تبدیل کرد. در سپتامبر ۱۹۶۹، قذافی از طریق یک کودتای نظامی به قدرت رسید، رویدادی که او اصرار داشت انقلابی نامید. او قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد و پارلمان را منحل کرد و لیبی را برای تمام دوران حکومتش نه قانون اساسی و نه پارلمانی باقی گذاشت. در سال ۱۹۷۲، قذافی احزاب سیاسی را تحت مجازات اعدام برای کسانی که از این دستور سرپیچی می‌کردند ممنوع کرد. او در سال ۱۹۷۵ "کتاب سبز" خود را منتشر کرد که از طریق آن بر لیبی حکمرانی کرد و تمام امور اجتماعی، سیاسی و فعالیت‌های اقتصادی در کشور در سال ۱۹۷۷، او تأسیس به‌اصطلاح "حاکمیت مردمی" را اعلام کرد و نام کشور را به "جماهیر لیبی" تغییر داد. در سال ۲۰۰۳، رژیم یک‌روند آهسته اصلاحات سیاسی را با هدایت و مدیریت سیف الاسلام پسر قذافی آغاز کرد. این روند یک سری واکنش‌ها را از سوی مردم لیبی در پی داشت و این به همراه فعالیت‌های مقاومت سیاسی و نظامی، در نهایت با انقلاب ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ به اوج خود رسید که قذافی و رژیم او را سرنگون کرد. انقلاب

شاخص‌های دولت‌شکننده قذافی

در ادامه به شاخص‌های سیاسی، نسجام، اجتماعی و اقتصادی دولت‌شکننده قذافی پرداخته خواهد شد.

۱- شاخص سیاسی

همان‌طور که بیان شد شاخص‌های سیاسی چون مشروعیت دولت و حکومت قانون را باید در ذیل شاخص سیاسی قرارداد.

مشروعیت دولت: فرهنگ سیاسی شامل مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها و اعتقادات نهادینه‌شده در جامعه در ارتباط با نظام سیاسی خودشان است. وقتی این ارزش‌ها و باورها در افراد جامعه نهادینه گردد، به تدریج زمینه‌های لازم جهت گسترش فرهنگ دموکراتیک و مشارکتی در جامعه فراهم می‌شود، در غیر آن صورت دستیابی به این امر همواره با موانع جدی مواجه است. فرهنگ پدرسالاری، شخصیت پرستی، استبداد پذیری، سلسله‌مراتبی و اقتدارگرایی کاملاً در تقابل با مفهوم دموکراسی و ایجاد نهادهای مدنی است. تلاش قذافی این بوده است که فرهنگ سیاسی لیبی مردم از نوع فرهنگ سیاسی تبعی و محدود (نه مشارکتی) باشد (امام‌جمعه زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۵). این مسئله موجب می‌شود تا مردمی که به دنبال گسترش مشارکت خود باشند نتوانند ساختار موجود را بپذیرند. در واقع شکنندگی دولت قذافی ناشی از عدم پذیرش فرهنگ سیاسی تبعی آن است.

نبود حکومت قانون: در دوره زمامداری قذافی دیکتاتوری برای ایجاد یکپارچگی در دولت علاوه بر تحمیل خواسته‌های خودبرملت نوعی تفرقه و تبعیض قبیله‌ای را به نفع قبایل غربی در کشور پایه‌گذاری کرد. از این‌رو زمانی که در شرق اعتراضات شروع شد هدف برکناری قذافی بود. توجه بیش‌ازاندازه به غرب نفوذ حکومت در شرق و جنوب کشور را

ضعیف و مشروعیت حکومت توسط قبایل شرقی و جنوبی مورد تردید قرار گرفت (هدایتی شهیدانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۷). قذافی در طول چهار دهه حکومت بلامنازع، با ایجاد شکاف‌ها و تبعیض‌ها موفق به دولت-ملت‌سازی در لیبی نشده بود. چنین ویژگی‌هایی لیبی را به یک جنگ داخلی مدت‌داری سوق داد که شورشیان و هم طرفداران قذافی به یکدیگر آسیب‌های جدی وارد ساختند (پیربالایی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۵). به لحاظ تاریخی و از نظر اجتماعی جامعه لیبی با هرگونه نهاد مدنی کاملاً بیگانه بود. در همین رابطه است که قذافی پس از به قدرت رسیدن در سال ۱۹۶۹ درصدد نابودی جامعه مدنی به‌طور نظام‌مند و قدرتمند برآمد ولی همچنین ظاهر اندیشه سازمان‌های مدنی را خشکاند و با تأکید بر مردم‌سالاری مستقیم خاص خود آن‌ها را زائد خواند. قذافی در جهت ملغی کردن طرح ایجاد احزاب سیاسی مستقل با رویکردی استبدادی اقدام به تشکیل نهاد تشریفاتی کمیته خلق کرد. قذافی از آنجا که از تبدیل شدن اتحادیه‌ها به احزاب مخالف دولت واهمه داشت تنها به تعداد معدودی از سازمان‌ها با ماهیت نهادهای مدنی از جمله سازمان فنی و حرفه‌ای یا سازمان صلیب سرخ آن‌هم تحت کنترل دولت اجازه فعالیت می‌داد (رکابیان و عله پور، ۱۳۹۹: ۱۴۶).

۲- شاخص انسجام

در ادامه به شاخص‌های انسجام شامل دستگاه امنیتی و نخبگان جناح‌بندی شده در حاکمیت لیبی اشاره خواهد شد.

دولت امنیتی: در اواخر دهه ۱۹۸۰، قذافی شروع به دنبال کردن یک سیاست بنیادگرایی ضد اسلامی در داخل کرد و بنیادگرایی را به‌عنوان نقطه تجمع مخالفان رژیم در نظر گرفت. نیروهای امنیتی قذافی در اکتبر ۱۹۹۳ حمله پیشگیرانه‌ای را علیه کودتاچیان ادعایی در ارتش و در میان قبیله ورفلاح در اکتبر ۱۹۹۳ انجام دادند. دستگیری‌های گسترده و تعدیل در دولت به دنبال آن همراه با اعترافات عمومی مخالفان رژیم و اتهامات شکنجه و اعدام همراه شد. ارتش که زمانی قوی‌ترین حامیان قذافی بود، در دهه ۱۹۹۰ به یک تهدید

بالقوه تبدیل شد. در سال ۱۹۹۳، پس از یک کودتای نافرجام که افسران ارشد نظامی را درگیر کرد، قذافی شروع به پاک‌سازی دوره‌ای ارتش کرد و رقبای بالقوه را حذف کرد و پیروان وفادار خود را به جای آن‌ها قرارداد (Globalsecurity, 2021). در جریان انقلاب آن چیزی که قابل توجه است اینکه پدیده‌هایی همانند نبود امنیت و افزایش خشونت که ظهور آن‌ها با پخش شدن اسلحه در ارتباط است، جایی که بیشتر برآوردها نشان می‌دهند که دست کم ۲۰ میلیون قبضه سلاح در لیبی پخش شده و کار به جایی رسیده که اسلحه در دسترس تمامی افراد جامعه این کشور قرار دارد از عناصر گروه‌های مسلح فعال درنبرد با نظام معمر القذافی گرفته تا شهروندانی عادی که آسان بودن داشتن اسلحه و نداشتن نگرانی از پاسخگویی به دولت در این زمینه، آن‌ها را وسوسه کرده است. بدون شک ۲۰ میلیون قبضه سلاح رقم بسیار بالایی بوده و اگر این تعداد اسلحه در هر جامعه دیگری حتی با وجود نیروهای ارتش و پلیس نیز، پخش می‌شد، به احتمال زیاد وضعیت تیره و تاریکی از خشونت و ناامنی را در پی داشت که با وضعیت کنونی جامعه لیبی اصلاً قابل مقایسه نبود، چراکه این کشور در حال حاضر تنها با برخی اقدامات خشونت‌آمیز و سرقت‌هایی در عرصه بازرگانی و اجتماعی روبرو است و ۲۰ میلیون قبضه سلاح خارج از کنترل دولت است. این بدان معنی است که در جامعه لیبی همچنان برخی خویشتن‌داری‌ها، آداب‌ورسوم، هنجارها و ارزش‌ها وجود دارند که از سلاح‌های پخش شده قوی‌تر بوده و ناتوانی دولت این کشور را جبران می‌کنند (هژبر زارع، ۱۳۹۷: ۶۳-۶۲). بنا بر آمار منتشرشده ۱۷۰۰ گروه شبه‌نظامی در لیبی فعال‌اند که هر کدام اهداف خاص خود را دارند. بدین ترتیب برخی از آن‌ها اسلام‌گرا و گاه بسیار تندرو، برخی دیگر جدایی طلب و قوم‌گرا و برخی دیگر سکولار و لیبرال هستند (رکابیان و هم کاران، ۱۳۹۸: ۱۵۰).

تقسیم ناعادلانه حاکمیت: شاید بتوان گفت مهم‌ترین نمود دولت‌های شکننده نوع تقسیم حاکمیت است. در واقع، موضوع دولت‌های شکننده زمانی مطرح می‌شود که چالشگران محلی یا گروه‌های دیگر بخواهند در حاکمیت سهمی شوند. در دولت‌های

شکننده دولت مرکزی، انحصار به کارگیری زور را از دست می‌دهد و یک رقابت خشونت‌آمیز تنگاتنگ میان مدعیان حکومت برای کسب قدرت شکل می‌گیرد. از آنجا که مدعیان قدرت تداوم وضعیت فعلی حاکم را نمی‌پذیرند بنابراین منجر به شکل‌گیری عدم وحدت و مصالحه می‌شود (رکابیان وهم کاران، ۱۳۹۸: ۱۵۲-۱۵۱). بنابراین شکنندگی دولت در سایه تقسیم نامتوازن قدرت نیز بوده است. در دولت‌های شکننده جامعه مدنی و گروه‌های نفوذ حول ارزش‌های اکتسابی شکل نمی‌گیرند؛ بلکه بر مبنای ارزش‌های انتسابی است. فرد از بدو تولد خود را عضو گروه قومی یا قبیله‌ای خاص می‌داند. در این کشورها کثرت‌گرایی فرهنگی بر کثرت‌گرایی اجتماعی غلبه دارد و حاصل این کثرت‌گرایی، شکاف‌های تعارض‌آمیزی است که مانع اصلاحات مسالمت‌آمیز می‌شوند و نخبگان فرهنگی حاکم هیچ‌گونه چالشی را با موقعیت قدرت خود بر نمی‌تابند و از آنجا که سیاست عمومی در جهت تأمین منافع قومیت یا قبیله خاصی است، نباید انتظار تحولات چندانی را داشت. احزاب و گروه‌های نفوذ در این کشورها در راستای منافع قومیت یا منطقه‌ای خاص فعالیت می‌کنند و در نتیجه ظرفیت تجزیه‌طلبی با کسب قدرت زیاد است؛ زیرا اگر در دولت‌های شکننده احزابی وجود داشته باشند، یا حزب حاکم است و یا رابطه منازعه‌آمیز و نه وفاق‌گرایی باهم دارند (یزدانی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۷۲).

باید گفت بحران ملی‌گرایی زمانی در دولت‌های شکننده بیشتر آشکار می‌شود که این نگاه تباری به ملی‌گرایی اجازه گذار از فرهنگ سیاسی مبتنی بر قبیله‌گرایی به فرهنگ سیاسی مدرن را که مشارکت سیاسی همگانی را مدنظر دارد، نمی‌دهد. در واقع فرهنگ سیاسی سنتی به بازتولید حکومت‌داری قبیله‌ای می‌انجامد که ویژگی‌هایی چون تقدم اراده حاکم بر اراده قانون، استخدام سیاسی بر مبنای رابطه شخصی و نگاه حذفی به رقیب سیاسی دارد؛ بنابراین اغلب دولت‌های شکننده بر مبنای ناسیونالیسم تباری، با برتری یک قوم یا قبیله در ساختار سیاسی روبه‌رو هستند و ناسیونالیسم مدنی جایگاهی ندارد (یزدانی و قاسمی، ۱۳۹۵: ۷۷). در طی چهار دهه حکومت استبدادی، قذافی با سیاست‌هایی نظیر

نابودی هویت ملی، ممانعت از رشد نخبگان و شکل‌گیری هر نوع گروه اجتماعی و نهاد سیاسی و ملی در برابر قبیله‌گرایی، جامعه‌ای از هم‌گسیخته و مضمحل را ایجاد نمود (اشراق‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

۳- شاخص اجتماعی

در ادامه به مهم‌ترین شاخص‌های اجتماعی یعنی ساخت اجتماعی لیبی و کیفیت جمعیت به‌عنوان عامل مؤثر بر شکنندگی دولت پرداخته خواهد شد.

قبیله‌گرایی: فرج عبدالعزیز نجم، مورخ لیبیایی، حدود ۱۴۰ قبیله و قبیله بانفوذ در لیبی را فهرست کرده است. با این حال، او استدلال کرد که تنها سی قبیله از نفوذ واقعی و قابل مشاهده برخوردارند. تحلیلگران دیگر تنها بیست قبیله را به‌عنوان صاحب اقتدار سیاسی-اجتماعی معرفی کردند. در میان ۱۴۰ قبیله، برخی از قبیله‌ها هستند که نفوذ آن‌ها فراتر از مرزهای ملی لیبی و در کل منطقه از تونس تا مصر و حتی تا چاد گسترش می‌یابد. طبق مطالعه دکتر امل عبیدی - از دانشگاه گاریونیس بنغازی، بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین قبایل در لیبی، قبیله بانو سلیم (در سیرنائیکا) و قبیله بانو هلال (در غرب لیبی) هستند. در شمال غربی لیبی، در منطقه طرابلس، مهم‌ترین قبایل وارفالا و ترحونه هستند، در حالی که در منطقه سیرنائیکا قبایل مهم شامل کارگالا، طواجیر و رمله هستند. در مورد قبیله خود قذافی، این قبیله در اصل کوچک و ناچیز بود. پیش از آن، یعنی به قدرت رسیدن او در سال ۱۹۶۹. سپس نقش تأثیرگذاری بیشتری پیدا کرد. حاشیه‌نشین‌ترین قبایل در شرق لیبی، جایی که مهم‌ترین منابع نفتی در آن قرار دارد و در قیام اخیر، قدرت سیاسی به‌سرعت از دست قذافی خارج شد، یافت می‌شوند. در واقع، بخش شرقی لیبی اولین منطقه‌ای بود که انقلاب را اعلام کرد و اعضای دستگاه امنیتی لیبی آشکارا نمادهای مخالفان سیاسی را در اوایل به اهتزاز در آوردند. اولین انتقاد آن‌ها از قذافی، حزب‌گرایی بود که او طی سال‌ها نسبت به قبایل منطقه طرابلس و به ضرر قبایل شرقی نشان داده بود. قبیله مقاریحه بیشترین ارتباط را با منطقه بومی قذافی دارد، اما هنوز موضع قاطعی در قبال قیام کنونی اتخاذ نکرده

است. این قبیله با بدهی سنگینی که به قذافی و رژیم دارد، گرفتار شده است. دلیل این بدهی این است که قذافی به مقاریحه اطمینان داده بود که بازگشت عبدالباسط المقرهی را که پس از محکومیت در پرونده بمب‌گذاری لاکربی در بریتانیا در حال گذراندن حکم زندان بود، تضمین می‌کند. قذافی به این وعده عمل کرد. با این حال، آشکار شده است که برخی از نشانه‌های مخالفت در قبیله مقاریحه، به‌ویژه در مناطق شرقی و جنوبی لیبی، آشکار شده است. از آنجایی که بسیاری از اعضای این قبیله پست‌های کلیدی را در دولت و نهادهای امنیتی اشغال می‌کنند. در ۲۰ فوریه ۲۰۱۱، سخنگوی قبیله زاویه، شیخ فرج الزاوی، با تهدید به قطع صادرات نفت در صورت امتناع قذافی از توقف سرکوب خشونت‌آمیز شهروندان، دولت را تحت فشار قرارداد (هاشم زاده و دهقان، ۱۴۰۱: ۹-۸). قبایل بانفوذی در لیبی وجود دارند که در سه بخش غربی، شرقی و جنوبی این کشور مستقر هستند.

جدول مشخصات قبایل لیبی در سه بخش غربی، شرقی و جنوبی

منطقه	نام قبیله	توضیحات
غرب لیبی	لورفله	در غرب این کشور، قبیله الورفله، یکی از قبایل آمازیغی عرب شده تاثیرگذار در تحولات میدانی است. این قبیله با ۵۲ طایفه حدود یک میلیون نفر جمعیت دارد که می‌توان آن را یک ششم جمعیت لیبی دانست. این قبیله بیشتر در منطقه فزان در جنوب و جنوب شرقی طرابلس حضور دارند و طایفه‌هایی از آن‌ها نیز در سرت و حتی سبها سکنی گزیده‌اند. افراد قبیله الورفله همچنین در بنغازی، یکی از مراکز اساسی صادرات نفت و گاز لیبی و خاستگاه قیام علیه قذافی در لیبی ساکن هستند. برخی از افراد این قبیله خود را دارای ریشه عربی وابسته به قبیله بنی هلال می‌دانند که در قرن دهم وارد این منطقه شدند و تا قرن شانزدهم عملاً این قبیله را به یک قبیله عربی تبدیل کردند. الورفله تقریباً سیاسی‌ترین قبیله در

<p>لیبی محسوب می‌شود و تعداد زیادی از فرماندهان رده‌بالای ارتش در دوره قذافی از این قبیله بودند. تا سال ۱۹۹۳، این قبیله از مهم‌ترین طرفداران قذافی محسوب می‌شد. بعد از ترور حسن اشکال یکی از مقامات بلندپایه ارتشی از این قبیله در سال ۱۹۹۳، افسران عالی‌رتبه منتسب به این قبیله در ارتش لیبی شبه کودتایی علیه قذافی انجام دادند. از آن‌پس روابط میان قذافی با این قبیله سست شد. این قبیله نقش مهمی در تحولات بعد از انقلاب ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ نیز داشته است. افراد این قبیله با پیوستن یکپارچه به انقلابی‌ها در بنی ولید، سرت، طرابلس و بنغازی ضربه بسیار سختی به قذافی وارد کرد. این قبیله، همچنین با قدرت گرفتن اسلام‌گرایان در این کشور مخالف‌اند</p>		
<p>اعضای این قبیله بیشتر در وادی الشاطی در غرب لیبی ساکن هستند. چهره‌های سرشناسی چون عبدالسلام جلود، یکی از مهم‌ترین هم‌پیمانان قذافی، عبدالله السنوسی و عبدالباسط المقرحی از این قبیله هستند. این قبیله نیز با قدرت گرفتن اسلام‌گرایان مخالف‌اند و رویکرد خصمانه‌ای نیز در مقابل گروه‌های تندروی افراطی وابسته به داعش و یا القاعده دارند. همچنین این قبیله برای مقابله با مصرانه ائتلاف‌هایی با قبیله الزنتان دارد</p>	<p>قبیله المقارحئ</p>	
<p>حدود شصت قبیله در کنار یکدیگر، قبیله بزرگ ترهونه را به وجود آورده‌اند و بیشتر در منطقه جنوب غربی طرابلس سکنی گزیده‌اند. افراد منتسب به این طایفه، یک‌سوم جمعیت طرابلس را تشکیل می‌دهد.</p>	<p>قبیله ترهونه</p>	
<p>بزرگ‌ترین قبیله است که از نظر تاریخی همواره مخالف قذافی بوده است. اسم این قبیله بر شهری در شمال غرب لیبی هم اطلاق می‌شود. این قبیله در درنه و بنغازی، نفوذ بسیار زیادی دارد. همچنین قبیله مصراته، روابط بسیار نزدیکی با اسلام‌گرایان و جهادی‌های داعشی و القاعده دارد.</p>	<p>قبیله مصراته</p>	

<p>این قبایل بیشتر در منطقه جبل الغربی سکونت دارند و روابط بسیار مستحکمی با الجزایر دارند. شبه‌نظامیانی که اعضای آن بیشتر نیروهای امنیتی سابق در لیبی بوده‌اند، از افراد این قبیله هستند. سه گروه صواعق، قعقاع و مدنی از این شبه‌نظامیان هستند. زنتان به شدت مخالف قدرت گرفتن اسلام‌گرایان قبیله مصراته است و به همین دلیل خطوط مواصلاتی و پشتیبانی برای قبایل ورفله، ترهونه، الصیعان، المقارحه و ورفشانه باز کرده است. این قبایل به شدت مخالفت فعالیت‌های گروه‌های تکفیری، اخوان المسلمین و القاعده در لیبی هستند و اختلاف شدیدی هم با فرماندهان و رهبران انقلابی در مصراته دارند</p>	<p>قبیله الزنتان</p>
<p>از قبیله‌های بسیار تأثیرگذار در تحولات سیاسی لیبی است. ابراهیم الجضران، فرمانده شبه‌نظامیان برقه طرفدار ایجاد دولت فدرالی در برقه از این قبیله است. او خودش از نیروهای پاسداری و حفاظت از تأسیسات نفتی لیبی بود که زمانی توانست بندرهای نفتی در این کشور را به تسلط خود درآورد. اقداماتی که شبه‌نظامیان تحت فرماندهی الجضران انجام دادند، تولید نفت در این کشور را به نصف کاهش داد گفته می‌شود که او بعد از جدایی از گارد حراست تأسیسات نفتی در ژوئیه ۲۰۱۳ در طبقه اول یک ساختمان متعلق به وزارت نفت مستقر شده و هزاران ستیزه‌جو تحت فرمان مستقیم وی هستند. برخی نهادهای اطلاعاتی، نیروهای جنگجوی وفادار به الجضران را تا ۲۰ هزار نفر برآورد کرده‌اند.</p>	<p>المغاربه شرق لیبی</p>
<p>این قبیله که اصل و نسب معمر قذافی نیز به آن بازمی‌گردد، در ساختارهای اصلی حکومتی در لیبی نفوذ دارد. بعد از سقوط قذافی این قبیله به همراه قبایل دیگری نظیر العیدات، المرابین، البراعصه، الحاسه، الفوائد و الشواعر یک صف‌بندی علیه اسلام‌گرایان انجام دادند. مهم‌ترین</p>	<p>لقذاذفه</p>

<p>عملیات قبیله‌ای موسوم به الکراره به فرماندهی خلیفه حفتر علیه المصراة و المغاربه به رهبری ابراهیم جضران انجام شد. خلیفه حفتر خود منتسب به قبیله الفرجانی است. خلیفه حفتر یکی از افسران ارتش بود که در کودتای سال ۱۹۶۹ علیه نظام پادشاهی ادریس السنوسی دست داشت؛ کودتایی که منجر به روی کار آمدن قذافی و حکومت وی بر لیبی به مدت بیش از چهار دهه شد. گفته می‌شود حفتر در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ میان اعراب و رژیم صهیونیستی هم شرکت داشت. عد از سرنگونی قذافی، ۱۵۰ نفر از افسران عالی‌رتبه ارتش خواستار انتصاب وی به‌عنوان رئیس ستاد ارتش شدند، اما مقامات دولت انتقالی در لیبی آن را نپذیرفتند. از آن زمان بود که میان حفتر و دولت مستقر در لیبی اختلافاتی به وجود آمد</p>	
<p>این قبایل بیشتر اصالت آفریقایی دارند و بیشترین آسیب‌های بعد از انقلاب لیبی را این گروه متحمل شدند. درگیری‌های داخلی به همراه درگیری‌های مرزی با چاد، اوضاع این قبایل جنوبی را به‌شدت آشفته کرده است. در منطقه طوارق چند قبیله سکونت دارند که می‌توان به قبیله آمازیغه در شهر گات در جنوبی‌ترین بخش طوارق اشاره کرد. این قبیله، سال‌های متمادی از ساده‌ترین حقوق خود مثل داشتن کارت ملی و گذرنامه محروم هستند. در جنوب و شرق لیبی هم قبیله اولاد سلیمان هستند که از چند قبیله کوچک تشکیل شده است و افرادی از این قبایل در سرت و فزان هم حضور دارند و تیره‌هایی از این قبیله نیز در مصر، تونس، چاد و نیجر دیده می‌شود</p>	<p>جنوب لیبی</p>

منبع: (هاشم زاده و دهقان، ۱۴۰۱: ۱۴-۱۰)

کیفیت جمعیت

در بخش معرفی قبایل در بالای فهرست ۳۰ قبیله، قبیله وارفلا قرار دارد که از نظر تعداد و پراکندگی جغرافیایی بزرگ‌ترین قبایل لیبی است. جمعیت آن تقریباً یک میلیون نفر است، با پیوندهای قوی و عمیق ریشه‌دار وفاداری و همبستگی قبیله‌ای مشخص می‌شود و عمدتاً

در غرب لیبی متمرکز است. ز نظر نفوذ در لیبی از قبیله وارفلا، قبیله ترهونا است که در جنوب غربی طرابلس متمرکز است و پیروان آن یک سوم جمعیت پایتخت را تشکیل می‌دهند. سومین قبیله قذافه (قبیله سرهنگ قذافی) است که در دوران حکومت قذافی بر سیاست لیبی مسلط بودند. مرکز آن در منطقه سبها در مرکز لیبی و سرت و تعداد آن بیش از ۱۲۶ هزار نفر است. قذافا مسلح‌ترین قبیله لیبی بود. چهارم، قبیله ماگارا که چهارمین قبیله مهم لیبی را تشکیل می‌دهد و در منطقه غرب متمرکز است. علاوه بر این چهار قبیله، قبیله گروه قومی طوبی نیز وجود دارد که نفوذ قابل توجهی در سراسر صحرای پان لیبی دارد، در حالی که قبایل زیتان یکی از خشن‌ترین و قدرتمندترین قبایل در غرب لیبی هستند (پیشین). در لیبی، شبکه‌های قوم‌و خویشی و شکاف‌های محلی و قبیله‌ای نقش مؤثری داشته است، هنگامی که اعتراضات آغاز شد و رژیم نتوانست سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن را دنبال کند، جامعه لیبی بر اساس خطوط فوق دچار گسست و چندپارگی شد؛ نیروهای مسلح نیز بر اساس همین شکاف تجزیه شدند، طوری که برخی به مخالفان پیوستند و برخی در کنار قذافی باقی ماندند (اسمعیلی، ۱۳۹۲: ۷۶).

در مطالعه‌ای که توسط دکتر امل العیدی^۱ در دانشگاه گاریونیس^۲ در بنغازی انجام شد، مشخص شد که دو قبیله بزرگ و تأثیرگذار عرب در لیبی از شبه‌جزیره عرب سرچشمه گرفته‌اند و این‌ها قبیله بنی سلیم هستند که در سیرنایکا ساکن شدند، منطقه ساحلی شرقی لیبی و بنی هلال که در غرب لیبی در اطراف طرابلس مستقر شدند (Cetri, 2011). بر طبق تحلیل جوئل میگدال شکل‌گیری و تداوم وضعیت شکننده و ناپایدار در دولت ضعیف عمیقاً در پیوندی ریشه‌ای با وجود جامعه‌ای پرشکاف، دارای شبکه‌های درونی مبتنی بر پیوندهای مذهبی، قومی و قبیله‌ای غیر مدنی است که عملاً مانع از شکل‌گیری دولت‌های قوی و دارای قابلیت تحقق عینی حاکمیت خود می‌شود (کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

¹ Amal al-Obeidi

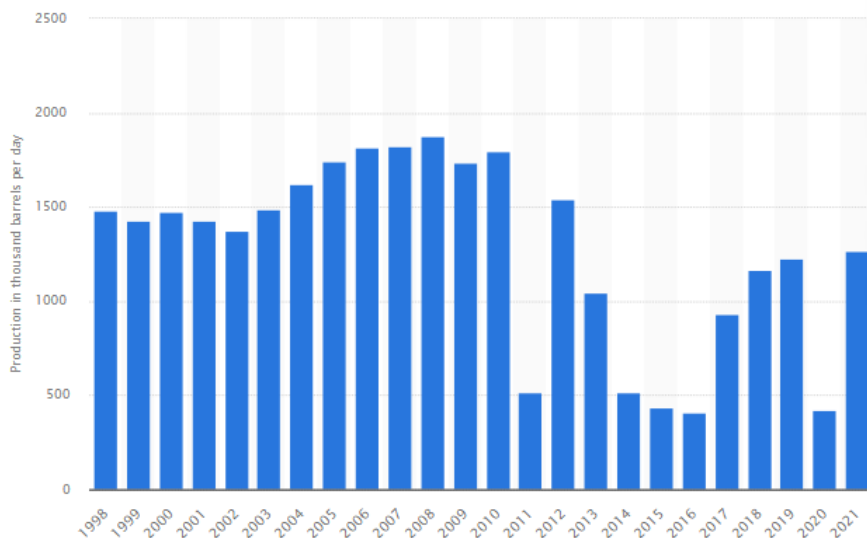
²The University of Garyounis

۴- شاخص اقتصادی

در ادامه به شاخص‌های اقتصادی دولت‌شکننده یعنی اقتصاد لیبی و توزیع نامتوازن اقتصاد پرداخته خواهد شد.

اقتصاد نفتی: قبل از کشف نفت و گاز، لیبی یکی از فقیرترین کشورهای جهان بود. به‌هرحال، از سال ۱۹۶۱ مقادیر زیادی نفت از این کشور کشف شد که کمک زیادی به توسعه اقتصادی و اجتماعی لیبی نمود. اگرچه لیبی از دهه ۱۹۶۰ تولیدکننده قابل توجه نفت خام بوده است، اما در مقایسه با سایر اقتصادهای درحال توسعه نفتی و غیرنفتی، شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی پایین‌تری را نشان می‌دهد. فقدان شفافیت، نهادهای دولتی ناکارآمد، فساد گسترده و سوءاستفاده از درآمدهای نفتی این کشور به عملکرد ضعیف رشد و توسعه اقتصادی این کشور کمک کرده است. این اخیراً منجر به تحولات آسیب‌زا سیاسی و اقتصادی ناشی از یک جنگ داخلی هشت‌ماهه شد که منجر به پایان ۴۲ سال دیکتاتوری تحت حکومت معمر قذافی در اکتبر ۲۰۱۱ شد. ناکارآمدی عمده اقتصادی، تخریب زیرساخت‌های کشور، کاهش تولید نفت، منبع اصلی درآمدزایی و صادرات کشور از ۱,۶ میلیون بشکه در روز قبل از جنگ به ۵۰,۰۰۰ بشکه در روز در طول آن و همچنین تخریب بسیاری از زیرساخت‌های حمایتی این بخش شد (Sciencedirect, 2013).

تولید نفت در لیبی از ۱۹۹۸ تا ۲۰۲۱ (در ۱۰۰۰ بشکه در روز)



منبع: (Statista, 2022)

نکته مهم در خصوص توزیع ثروت نفتی وجود دارد. در سطح اقتصادی، لیبی در دوره قذافی، به ویژه در دهه اول حکومت وی، شاهد تغییرات بسیاری بود. درآمد سرانه در سال ۱۹۸۰ به ۱۰۰۰۰ دلار افزایش یافت و درآمد روزانه نفت به ۳ میلیون دلار رسید. با این حال، با کاهش درآمد لیبی از ۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ به ۵,۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶، تولید ناخالص داخلی سرانه ۵۸ بین سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۸ تقریباً ۴۲ درصد کاهش یافت. نقشه فعالیت اقتصادی این کشور نشان می‌دهد که فعالیت‌های غالب در سیرنائیکا و طرابلس چرا و کشاورزی بوده و طرابلس تنها منطقه‌ای است که ماهیگیری داشته است. از سوی دیگر، فعالیت غالب در فزان، کشت واحه بود. بیشتر خطوط لوله نفت و گاز، میدین نفتی و پالایشگاه‌ها در سیرنائیکا قرار داشتند. از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳، سهم سیرنائیکا از درآمد ملی از ۲۳,۶۴ درصد به ۲۵,۷۴ درصد و فزان از ۳,۶۳ درصد به ۴,۷۵ درصد افزایش یافت، در حالی که سهم تریپولیتانیا از ۷۲,۷۳ درصد به ۶۹,۵۲ درصد کاهش یافت.

از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵، سهم تریپولیتانیا از مخارج دولت ۷۵ درصد بود، درحالی که سیرنایکا و فزان به ترتیب ۲۰ درصد و ۵ درصد بودند. تحکیم رژیم قذافی عقب‌ماندگی اجتماعی-اقتصادی سیرنایکا و فزان را در مقایسه با طرابلس تشدید کرد. داده‌های دهه ۱۹۷۰ نشان می‌دهد که هسته صنعتی لیبی در ناحیه پایتخت قرار داشت، پدیده‌ای که به دلیل وجود نقدینگی فراوان به سمت طرابلس و عرضه محدودتر نقدینگی به سیرنایکا و فزان منحرف شده است. علاوه بر این، توزیع مؤسسات صنعتی و همچنین واحدهای صنعتی و وام‌ها در سطح استان به جای منطقه، بر تغییر گسترده مرکز اقتصادی کشور در جهت طرابلس تأکید می‌کند. افزایش اختلافات اقتصادی منطقه‌ای نیاز به خودسازمان‌دهی سیاسی و خودمختاری در میان خطوط قبیله‌ای و میراث نهادی را آشکار کرد. درحالی که اقتصاد و موقعیت فزان اجازه ظهور یک جنبش بزرگ اپوزیسیون را نمی‌داد، این مورد در مورد سیرنایکا که جوامع محلی آن فعالانه به دنبال فرصتی برای تغییر وضعیت اقتصادی موجود به نفع خود با استفاده از ابزارهای سیاسی بودند، صادق نبود. برتری اقتصادی طرابلس در طول دوره قذافی نیز در توزیع منطقه‌ای مؤسسات صنعتی در سال ۱۹۷۱ منعکس شده است (Grigoriadis & Kassem, 2021). این تمرکز موجب شد تا کشور نتواند به صورت متوازن به مطالبات پاسخ دهد چنانکه وقتی در سال ۱۹۸۸ که قذافی با افزایش ناراضی‌های عمومی از کمبود کالاهای مصرفی و عقب‌نشینی در جنگ لیبی با چاد مواجه شد، شروع به محدود کردن قدرت کمیته‌های انقلابی و ایجاد برخی اصلاحات داخلی کرد. رژیم بسیاری از زندانیان سیاسی را آزاد کرد و محدودیت‌های سفر خارجی لیبیایی‌ها را کاهش داد. کسب و کارهای خصوصی مجدداً مجاز به فعالیت شدند (Globalsecurity, 2021). باید گفت وقتی رقبای سیاسی در جامعه‌ای توان جلب نظر مردم و در نتیجه، به دست گرفتن همه ارکان قدرت را از طریق انتخابات و یا سایر سازوکارها ندارند، دولت شکننده در جامعه نمود و ظهور می‌یابد، نهادهای دولتی از هم می‌پاشند و مردم مرکزیتی برای ابراز وفاداری، ارائه خدمات و تولید و توزیع ثروت و قدرت نمی‌یابند. مرجع اعمال زور مشروع

از بین رفته و رقابت بین گروه‌های مختلف در جامعه بر ای کسب این حق برتر ابعاد وسیع‌تری می‌گیرد. بهره‌گیری از قدرت و زور برای وادار ساختن طرف‌های مقابل به تمکین تشدید می‌شود و گروه‌های مسلح در جامعه گسترش می‌یابند (رسولی، ۱۳۹۶: ۲۲-۲۱).

توزیع ناعادلانه ثروت: لیبی مثل مصر نیست. رهبر آن، معمر قذافی، مانند حسنی مبارک دست‌نشانده امپریالیستی نبوده است. قذافی همیشه ضد غرب بود. او با به دست گرفتن قدرت در سال ۱۹۶۹ از طریق یک کودتای نظامی، نفت لیبی را ملی کرد و بسیاری از آن پول را برای توسعه اقتصاد لیبی مصرف کرد. به دلیل مواضع ضد غربی او، تحریم‌های ویرانگری هم از سوی ایالات متحده و هم از سوی سازمان ملل اعمال شد تا او را مجبور به پرداخت هزینه برخی از جنایاتش از جمله بمب‌گذاری لاکربی در سال ۱۹۸۸ و امتیازات اقتصادی به امپریالیست‌ها کند. او اقتصاد را به روی بانک‌ها و شرکت‌های خارجی باز کرد. او با درخواست‌های صندوق بین‌المللی پول برای تعدیل ساختاری موافقت کرد. خصوصی‌سازی بسیاری از شرکت‌های دولتی و قطع یارانه‌های دولتی برای نیازهای ضروری مانند غذا و سوخت را عملی کرد. مردم لیبی از همان قیمت‌های بالا و بی‌کاری رنج می‌برند که زمینه‌ساز شورش‌ها در جاهای دیگر و ناشی از بحران اقتصادی سرمایه‌داری در سرتاسر جهان است. شکی وجود ندارد که مبارزه جهان عرب برای آزادی سیاسی و عدالت اقتصادی در لیبی نیز تأثیرگذار بوده است. شکی نیست که نارضایتی از رژیم قذافی انگیزه‌بخش قابل توجهی از مردم است (Samuel & Akeem, 2016). باید گفت اقتصاد از عواملی است که دولت‌های شکننده از تضمین دستیابی همه شهروندان به خدمات عمومی اساسی زیست محیطی، آموزش، بهداشت، آب و فاضلاب، جلوگیری از گسترش بیماری، زیرساخت‌های لازم برای حمل‌ونقل و انرژی و به‌طور کلی فقر گسترده در جامعه ناتوان هستند (سمیعی اصفهانی و نوروزی نژاد، ۱۳۹۴: ۹۲). هنگامی که در لیبی شورش به راه افتاد، گروه‌های قومی برای عقب‌نماندن از تقسیم منافع، دست به اسلحه بردند و عامل

قومی که زمانی در جهت تقویت حکومت و انسجام ملی عمل می‌کرد، با راه افتادن شورش، نقش تضعیف‌کننده انسجام ملی را پیدا کرد. شورش نه دمکراتیک بود و نه خودجوش، بلکه شورش مسلحانه از بخش شرقی کشور بود که با انگیزه انتقام‌گیری و جدایی از حکومت، در کنار بهار عربی به راه افتاد (اسمعیلی، ۱۳۹۲: ۷۷). به‌ویژه گروه‌های شرق که از تقسیم ناعادلانه ثروت کشور ناراضی بودند. با گسترش اعتراضات در شرق به نظر می‌رسید که سیاست قدیمی قذافی «فقیر نگه‌داشتن شرق به‌عنوان ابزاری برای محدود کردن تهدید سیاسی بالقوه» - همان‌طور که در یک تلگراف دیپلماتیک ایالات‌متحده از سال ۲۰۰۸ درز کرده است - به نظر می‌رسید که یک اشتباه محاسباتی شدید را اثبات می‌کند. . همان‌طور که مقامات آمریکایی پیش‌بینی کرده بودند، بنغازی فقیر به این معنی بود که «بسیاری از مردان جوان لیبیایی شرقی ... [بدون] چیزی برای از دست دادن با مشارکت در خشونت‌های افراطی در داخل» آماده مبارزه بودند. جنبش بنغازی با اعتصابات گسترده کارگری و تعدادی از رهبران برجسته قبیله‌ای که حمایت خود را اعلام کردند، به‌سرعت به شورش بسیار بزرگ‌تری تبدیل شد. قذافی که هنوز فرماندهی مناطق نفت‌خیز را بر عهده داشت، به‌سرعت قول داد که ۲۴ میلیارد دلار صندوق مسکن و توسعه عظیم را تأمین کند که بیشتر آن برای بازسازی استان‌های شرقی که اکنون شورشی شده‌اند، هزینه می‌شد (Davidson, 2017).

جمع بندی

لیبی با حکومت قذافی به مدت چهل سال چهار شاخص دولت شکننده را تجربه کرد. در شاخص سیاسی باید گفت بافت استبدادی موجود در لیبی فرهنگ مشارکتی که لازمه ایجاد حکومت قانون، دموکراسی و تقویت جامعه مدنی در این کشور بود را نتوانست برقرار کند و دولت قذافی به عنوان یکی از موانع جدی بر سر راه گسترش جامعه مدنی در لیبی نتوانست حکومت خود را مشروعیت بخشد. انقلاب لیبی اهداف خود را برای جایگزینی استبداد، سرکوب و انقیاد با ارزش های عدالت، آزادی و برابری پیگیری می کرد. شاخص دوم اجتماعی بود که مبین این مسئله بود که قبیله گرایی و ضعف نهاد مدنی موجب شد تا تولید فرهنگ مخاصمه و دشمنی در بین مردم تقویت شود. کیفیت جمعیت نیز نشان می دهد که در انقلاب لیبی مردم ناراضی دست به اسلحه ببرند. این امر در بین دو جناح طرفدار حاکم و گروه مخالف مشخصه جامعه ای با شکاف را آشکار می ساخت که باعث بی ثباتی جامعه می شد.

از سوی دیگر، شاخص سوم اقتصادی بیانگر آن بود که ناکارآمدی در حوزه اقتصادی و ناتوانی آن در ایجاد زیرساخت های لازم برای فعالیت های اقتصادی مردم و تولید ثروت در جامعه به منظور تأمین رفاه و آسایش تحت تأثیر توزیع ناعادلانه ثروت بود به طوری که در انقلاب بخش شرقی لیبی حتی برای کسب منافع نمی توانست وعده های اقتصادی قذافی را باور کند. فقدان اقتصاد بازار آزاد و ضعف بخش خصوصی در کشور لیبی باعث می شد تا صنایع وابسته به دولت و رانت باشد. اقتصاد دولتی مانع تحقق جامعه مدنی و پویایی اقتصادی است، زیرا هر چه اقتصاد در یک کشور بیشتر دولتی باشد، میزان سلطه، کنترل و آمریت حکومت فزون تر و دامنه حقوق و آزادی های مردم محدودتر می گردد.

در شاخص انسجام باید گفت وجود دولت امنیتی برای سرکوب و تقسیم ناعادلانه حاکمیت توسط قذافی موجب شد تا به محض اعتراضات هرگونه مصالحه ای و وساطتی

که منجر به حفظ او بر اریکه قدرت باشد از سوی مخالفان مردود شود. تمامی عوامل فوق باعث شد تا این کشور به سمت یک جامعه مضمحل و فاقد نهادهای سیاسی و اجتماعی کارآمد و کاهش مشروعیت حکومت سوق داده شود.

منابع

- اسمعیلی، حسین (۱۳۹۲)، نقش رادیکالیسم سیاسی مذهبی در تحولات اخیر شمال آفریقا، پایان‌نامه ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی
- اشراق نیا، شیوا (۱۳۹۲)، چالش‌های شکل‌گیری جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی، پایان‌نامه ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران مرکزی
- امام‌جمعه زاده، سید جواد؛ رضانی، ملیحه؛ رحیمی، رئوف (۱۳۹۲)، شکل‌گیری جامعه مدنی در لیبی پس از قذافی: ضرورت‌ها، موانع و راهکارها، فصلنامه راهبرد، سال بیست و دوم، شماره ۶۷، صص ۱۶۴-۱۳۹
- حافظی، سید مرتضی جزایی، محدثه (۱۴۰۰)، تأملی انتقادی بر دولت مدرن پهلوی اول بر اساس شاخص‌های دولت شکننده، فصلنامه جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۲، شماره ۱، صص ۱۲۷-۱۰۵
- حسینی مهر؛ فاطمی حسن‌آبادی، سید داوود، خسروی، سعید (۱۳۹۵)، تحلیل سیاسی تاریخی تحولات خاورمیانه از منظر مطالعات امنیتی انتقادی، کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی، صص ۱۹-۱
- حلمی، امین (۱۳۹۵)، تأثیر شکنندگی دولت عراق بر امنیت ملی کشورهای منطقه خاورمیانه، پایان‌نامه ارشد دانشگاه مازندران
- خلیلی، محسن؛ مظفری، مریم؛ موسوی زاده، سید محسن (۱۳۹۰)، مقایسه مفهوم صدور انقلاب در انقلاب‌های فرانسه و روسیه، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول، صص ۷۱-۴۷
- رسولی، مجید (۱۳۹۶)، تبیین قلمرو گستره سازمان‌های بنیادگرا در دولت‌های شکننده (مطالعه موردی؛ داعش در منطقه شمال آفریقا)، رساله دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی
- رکابیان، رشید؛ عله پور، مهرداد (۱۳۹۹)، لیبی در فضای پسا بهار عربی؛ از انقلاب تا ناامنی، فصلنامه سیاست جهانی، دوره نهم، شماره چهارم، صص ۱۶۲-۱۳۵

- صادقی فسایی، سهیلا؛ عرفان منش / ایمان (۱۳۹۴) مبانی روش شناختی پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی، مورد مطالعه: تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی، نشریه: راهبرد فرهنگ دوره: ۸، شماره: ۲۹
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۵)، معضله پیشرفت جامعه‌شناسی (مورد مطالعات انقلاب)، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره شانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، صص ۶۰-۹۲.
- کاظمی، حجت (۱۳۹۵)، خیزش‌های هویتی، دولت‌های شکننده و بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سیزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۶، صص ۱۷۲-۱۴۶.
- محمد نیا، مهدی؛ عله پور، مهرداد؛ رکابیان، رشید (۱۳۹۸)، بحران دولت در لیبی و امنیت اروپا، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۳۹، صص ۱۶۹-۱۴۷.
- هاشم زاده، علی؛ دهقان، محمدحسن (۱۴۰۱)، عوامل مؤثر در تحولات سیاسی لیبی و سقوط قذافی با تأکید بر قبيله گرایي، فصلنامه دانش‌نامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۷، صص ۱-۲۷
- هدایتی شهیدانی، مهدی؛ اردلان، ساریسا؛ رضایور، دانیال (۱۳۹۸)، واکاوی بحران امنیتی در لیبی: دلایل و پیامدها، سال‌های «۲۰۱۹ الی ۲۰۱۱»، فصلنامه سیاست دفاعی، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۱۰۷، صص ۱۹۰-۱۶۱
- هژبر زارع، حمیدرضا (۱۳۹۷)، انقلاب لیبی و دوران پسا قذافی، پایان‌نامه ارشد دانشگاه آزاد تهران مرکزی
- یزدان فام، محمود (۱۳۹۰)، تحولات جهان عرب؛ قدرت و هویت در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۲، صص ۷۱-۴۷.
- یزدانی، عنایت‌الله؛ قاسمی، مصطفی (۱۳۹۵)، تحلیلی بر دولت ورشکسته در لیبی، فصل‌نامه دولت پژوهی، سال دوم، شماره ۶، صص ۹۶-۶۱

- Cetri. (2011). LIBYAN TRIBAL MAP: NETWORK OF LOYALTIES THAT WILL DETERMINE GADDAFI'S FATE:
<https://www.cetri.be/Libyan-Tribal-Map-Network-of?lang=fr>
- Davidson, C. (2017). Why Was Muammar Qadhafi Really Removed?
<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/full/10.1111/mepo.12310>
- Fragilestatesindex. (2022). Retrieved from Indicators:
<https://fragilestatesindex.org/indicators/>
- Globalsecurity. (2021). Politics Under Gaddafi:
<https://www.globalsecurity.org/military/world/libya/politics-gaddafi.htm>
- Grigoriadis, T. & Kassem, W. (2021). The Regional Origins of the Libyan Conflict:
<https://onlinelibrary.wiley.com/doi/full/10.1111/mepo.12560>
- Samuel, I. & Akeem, O. (2016). THE FORCES OF GLOBALISATION AND THE ARAB SPRING IN MODERN LIBYA:
<https://www.sociostudies.org/journal/articles/450886/>
- Sciencedirect. (2013). Oil and economic development: Libya in the post-Gaddafi era:
<https://www.sciencedirect.com/science/article/abs/pii/S0264999313000254>
- Socionauki. (2016). The Forces of Globalisation and the Arab Spring in Modern Libya: <https://www.socionauki.ru/journal/articles/471240/>
- Statista. (2022). Oil production in Libya from 1998 to 2021 (in 1,000 barrels per day): <https://www.statista.com/statistics/265194/oil-production-in-libya-in-barrels-per-day/>